

اول ذی الحجه عزل ابوبکر از تبلیغ سوره برائت

<"xml encoding="UTF-8?">



آغاز ماجرا

در این روز و در سال نهم هجرت، ابوبکر از تبلیغ سوره برائت عزل شد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمومنین علیه السلام را روانه فرمود که آیات برائت را از ابوبکر بگیرد و خود بر اهل مکه قرائت فرماید. (1) آغاز ماجرا این بود که در سال نهم هجری رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ابتدا ابوبکر را به مکه فرستاد تا آیات اول سوره برائت را برای کفار بخواند. پس از حرکت ابوبکر از مدینه، جبرئیل نازل شد و فرمود: ای رسول خدا این امر باید به دست شما یا به دست مردی که از شما ست انجام شود. و به روایت دیگر: باید علی علیه السلام از جانب تو تبلیغ کند. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امیر مومنان علیه السلام را که به منزله جانش بود، فرا خواند و به او فرمود: شتاب کن و آیات سوره برائت را از ابوبکر بگیر و در مراسم حج بر مردمان قرائت کن. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ناقه غضبا (شتر پیغمبر) را به امیر مومنان علیه السلام داد و ایشان همراه جابر بن عبدالله حرکت کرد.

جایگزینی امیر المومنین به جای ابو بکر

روز دوم به ابوبکر رسید و آیات برائت را از او گرفت و اختیار آمدن یا برگشتن را به خود او واگذار کرد. ابوبکر به مدینه برگشت و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: مرا برای کاری لایق دانستی که دیگران مشتاق آن بودند. ولی اندکی که رفتم مرا عزل نمودی؟ حضرت فرمود: من تو را عزل نساختم بلکه خداوند عزل کرد. امیر مومنان علیه السلام آیات را در سه روز ایام تشریق (ایام موقوف فعلی) در منا که مجمع کفار و مشرکان بود (که

از بغض و دشمنی علی علیه السلام آکنده بودند)، هر صبح و شام همراه با فرمایش های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای مردم قرائت می کردند و بعد از آن به مدینه مراجعت فرمودند

ناراحتی و حزن پیامبر صلی الله علیه و آله از دوری امیر المومنین

. از هنگامی که علی علیه السلام به مکه رفته بود، از فراق او آثار حزن بر صورت مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر گشته بود. صحابه با خود می گفتند: شاید خبر فوت آن حضرت از آسمان رسیده، یا از ما دلتنگ شده است. ابوذر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارای مقام و منزلتی بود، لذا او را نزد آن حضرت فرستادند. وی کلمات اصحاب را عرضه داشت و آن حضرت فرمود: حزن و اندوه من برای دوری از علی علیه السلام است.

بشارت برگشت امیر المومنین

ابوذر برای اطلاع از حال علی علیه السلام از مدینه به استقبال آن حضرت حرکت کرد و در اثنای راه به امیر مومنان رسید. با دیدن آن حضرت عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما باد! آهسته تشریف بیاورید تا من جلوتر بروم و بشارت آمدن شما را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدهم. ابوذر به سرعت خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رساند و آمدن حضرت علی علیه السلام را بشارت داد. آن حضرت با اصحاب به استقبال علی علیه السلام آمدند و چون به آن جناب رسیدند، پیاده شدند، آن حضرت را به آغوش گرفتند و صورت مبارک خود را بر شانه علی علیه السلام گذاشتند و از شوق دیدار هر دو گریستند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام فرمود: پدر و مادرم به قربانت در مکه چه کردی؟ امیر مومنان از تمامی آن چه که اتفاق افتاده بود، خبر دادند.(2)